

دنیای نامرئی اقتصاد

قهرمان تولید کامیون های «ماک»

صفحه ۹ و ۱۰

افطاری دنیای اقتصاد در «قاب هفته»

صفحه ۱۴ و ۱۵

بازی دوسرباخت در بازار ملک

صفحه ۱

بازگشت صبح جمعه باشما

صفحه ۶

برنامه ریزی برای یک سفر سینمایی

صفحه ۷

کیهان برزگر رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
در گفت و گو با دنیای اقتصاد تشریح کرد

فرصت سازی از خروج ترامپ





دکتر کیهان بزرگر رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» تشریح کرد

فرصت‌سازی از خروج ترامپ

دکتر کیهان بزرگر، رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» تشریح کرد. این استاد روابط بین‌الملل دانشگاه عقیده دارد که «باز گذاشتن کانال‌های گفت‌وگو و حفظ اروپا از لحاظ سیاسی برای حفظ روسیه و چین و به‌طور کلی جبهه سیاسی طرفداران ترامپ ضروری است.» به باور دکتر بزرگر «موفقیت ایران در این شرایط سخت به حفظ این زنجیره روابط سیاسی، هم برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های ترامپ و هم برای اقعان افکار عمومی بین‌المللی بستگی دارد.»

احسان اربطی
سعیده قهری
روزنامه‌نگار

● با وجود خروج ترامپ از برجام، ایران اعلام کرده که در توافق هسته‌ای باقی می‌ماند و با اروپا، روسیه و چین ادامه می‌دهد. بر همین مبنا، مذاکراتی با این کشورها برای یافتن راه‌هایی برای حفظ برجام شروع شده است. اما تمرکز این مذاکرات در هفته‌های اخیر بیشتر بر کشورهای اروپایی بوده و ایران به صراحت اعلام کرده که برای ماندن در برجام، اروپا باید تضمین‌های عینی اقتصادی از جمله تعهد به فروش نفت ایران و رفع موانع بانکی بدهد. آیا اساساً اروپا توانایی ارائه این تضمین‌ها را در شرایط تهدیدهای ترامپ به عدم هرگونه همکاری با ایران دارد؟

ببینید به نظر من باید بین عملکرد و نقش اروپا پیش و بعد از خروج ترامپ از برجام کاملاً فرقی قائل شویم. اکنون که ترامپ دنیا را با سیاست‌های یک‌جانبه و عجولانه به هم ریخته، اروپا برای ایران بیشتر از زاویه یک فرصت سیاسی و جهت حفظ وحدت در جبهه کشورهای باقی‌مانده در برجام حائز اهمیت می‌شود تا صرفاً کسب منفعت‌های جداگانه اقتصادی که احتمالاً از عهد آن به نمی‌آید. از این لحاظ، یک همکاری حائقی اقتصادی با اروپا هم در شرایط فعلی برای ایران کار ساز است. البته این بحث کاملاً درست است که شرکت‌های بزرگ اروپایی خصوصی و چندملیتی اروپایی منافع حدوداً هزار میلیارد یورپی خود با آمریکا را به منافع حدود ۲۰

میلیارد یورپی با ایران ترجیح نمی‌دهند و اینکه انتظارات اقتصادی این شرکت‌ها تأثیر جدی بر انگیزه سیاسی آنها در کار کردن با ایران می‌گذارد. اما فراموش نکنیم که دلیل اصلی اروپا برای حفظ برجام بیشتر سیاسی-امنیتی و بر مبنای یک اضطرار ژئوپلیتیک بوده و اینکه خروج آمریکا از برجام و فروپاشی کامل این توافق هسته‌ای یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و به‌ویژه اروپا است. اگر این اروپا هم تأمید نشود، از برجام خارج می‌شود و فعالیت‌های هسته‌ای خود را سر می‌گیرد و حتی ممکن است از قرارداد منع اشاعه هسته‌ای (NPT) خارج شود. این وضعیت از نگاه اروپا خطر حمله آمریکا به ایران و شیوع یک جنگ منطقه‌ای دیگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نتیجه این نامانی تشدید بحران‌های منطقه‌ای، سیل پناهندگان و مهاجرت‌ها، گسترش تروریسم و غیره است که در درجه نخست به اروپا برمی‌گردد که در مجاورت منطقه قرار دارد. پیش از این مساله اوکراین و ضمیمه کردن کریمه توسط روسیه، ظهور ترامپ و شکاف در روابط فراتلنتیک، خروج بریتانیا از اتحادیه (برگزیت) و چالش‌های دیکالیزه شدن و بحران مهاجرت، همگی برای اروپایی‌ها غیرمنتظره بوده و سبب شده‌اند که اروپا شدیداً امنیت‌محور شود. به همین دلیل، اکنون کشورهای اروپایی خواهان ایفای نقش و مسوولیت بیشتر سیاسی-امنیتی در جغرافیای اطراف خود از طریق مشارکت‌های منطقه‌ای برای پیشگیری از این تهدیدات بوده و افکار عمومی اروپایی هم از آن حمایت می‌کند.

منظورم این است که اروپا مساله حفظ برجام را بیشتر از زاویه نیازهای سیاسی خود به‌ویژه برای مقابله با تهدیدات جدید امنیتی می‌بیند نه صرفاً رولیسط اقتصادی و برای بازگیری در این حوزه هم نیاز به وحدت و یکپارچگی درونی دارد. به نظرم ایران هم باید از این فرصت استفاده کند و با تکیه بر امتیازات ژئوپلیتیک و سیاسی-امنیتی خود به اروپا فضای لازم برای ایفای نقش جدید را بدهد. خروج ترامپ از برجام را شاید بتوان در بازتعریف این توافق در یک قالب فرامریکالی تعریف کرد. یعنی توافقی که عملاً اهمیت اقتصادی خود را از دست داده و می‌تواند در نتیجه ترس جهانی از عواقب سیاسی-امنیتی فروپاشی آن به یک فرصت برای فشار همه جانبه به ترامپ تبدیل شود تا از درون سیاست‌های ضد ایرانی را تعدیل کند.

● شما می‌فرمایید اروپا یک فرصت سیاسی است. اما شاهدیم که اروپا خود دارای مواضع سخت سیاسی نسبت به ایران از جمله خروج از منطقه و محدودیت‌های موشکی آن است که دائماً رهبران اروپایی به‌ویژه مکرون رئیس جمهور فرانسه تکرار می‌کنند. با این وضعیت چگونه اروپا می‌تواند یک فرصت سیاسی باشد؟

اروپا بخش مهم و تأثیرگذار از مجموعه غرب و یک بازیگر جهانی است که بر قدرتهای دیگر تأثیر می‌گذارد. اکنون که ترامپ آمریکا را دچار نوعی سردرگمی در سیاست جهانی کرده گرایش سایر قدرت‌ها به اروپا بیشتر می‌شود. در شرایط فعلی ما باید روابط متقابل با اروپا را از یک زاویه گسترده‌تر جهانی ببینیم. اتفاقاً چون ارزش ژئوپلیتیک ایران برای اروپا زیاد است، یک فرصت برای ایران در اینجا وجود می‌آید که کال‌های گفت‌وگو سیاسی با اروپا را از زاویه تعریف متفاوت و مثبت از نقش منطقه‌ای ایران باز کند. بزرگ‌ترین امتیازهای ژئوپلیتیک ایران در منطقه یعنی نقش‌سازی در عراق و سوریه، خنثی کردن حرکت‌های تجزیه طلبانه و مقابله مستقیم با داعش و تروریسم هنوز به امتیازگیری سیاسی برای کشورمان تبدیل نشده است. چون تا به حال برجام و ضرورت تعامل با غرب برای کسب منافع اقتصادی نقطه ورود و تمرکز اصلی سیاست خارجی ما بوده است. اکنون که در شرایط متفاوتی هستیم و آمریکا با خروج از برجام مصمم به فشارهای سیاسی با تحریم‌های بیشتر است، ما هم باید کالال سیاست خارجی خود را با شرایط فعلی سازگار کنیم و متمرکز به دیپلماسی منطقه‌ای یعنی نقطه امتیاز ژئوپلیتیک خود شویم که در اولویت روابط اروپا با ایران قرار دارد.

● دلیل اصلی اروپا برای حفظ برجام بیشتر امنیتی و بر مبنای یک اضطرار ژئوپلیتیک بوده و اینکه خروج آمریکا از برجام و فروپاشی کامل این توافق هسته‌ای یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و به‌ویژه اروپا است.

● در توافق هسته‌ای باقی می‌ماند و با اروپا، روسیه و چین ادامه می‌دهد. بر همین مبنا، مذاکراتی با این کشورها برای یافتن راه‌هایی برای حفظ برجام شروع شده است. اما تمرکز این مذاکرات در هفته‌های اخیر بیشتر بر کشورهای اروپایی بوده و ایران به صراحت اعلام کرده که برای ماندن در برجام، اروپا باید تضمین‌های عینی اقتصادی از جمله تعهد به فروش نفت ایران و رفع موانع بانکی بدهد. آیا اساساً اروپا توانایی ارائه این تضمین‌ها را در شرایط تهدیدهای ترامپ به عدم هرگونه همکاری با ایران دارد؟

ببینید به نظر من باید بین عملکرد و نقش اروپا پیش و بعد از خروج ترامپ از برجام کاملاً فرقی قائل شویم. اکنون که ترامپ دنیا را با سیاست‌های یک‌جانبه و عجولانه به هم ریخته، اروپا برای ایران بیشتر از زاویه یک فرصت سیاسی و جهت حفظ وحدت در جبهه کشورهای باقی‌مانده در برجام حائز اهمیت می‌شود تا صرفاً کسب منفعت‌های جداگانه اقتصادی که احتمالاً از عهد آن به نمی‌آید. از این لحاظ، یک همکاری حائقی اقتصادی با اروپا هم در شرایط فعلی برای ایران کار ساز است. البته این بحث کاملاً درست است که شرکت‌های بزرگ اروپایی خصوصی و چندملیتی اروپایی منافع حدوداً هزار میلیارد یورپی خود با آمریکا را به منافع حدود ۲۰

ایران فضای طرح پیدا می‌کند و اینکه تا چه حد ظرفیت گفت‌وگو و مذاکره بر روی آنها وجود دارد. به نظرم اروپایی‌ها الان کاملاً درک کرده‌اند که محدودیت‌های موشکی اصلاً قابلیت طرح و مذاکره در ایران ندارد، چون اصل آن از سوی همه گروه‌های سیاسی و افکار عمومی رد می‌شود. آنها به تدریج درک می‌کنند که اتصال گفت‌وگوهای منطقه‌ای به مذاکرات موشکی از ابتدا اشتباه بوده، چون اصل هرگونه گفت‌وگو، از همان ابتدا مسدود می‌کنند. اما اروپایی‌ها همزمان درک می‌کنند که ایران ظرفیت ژئوپلیتیک و تمایل لازم برای گفت‌وگوهای منطقه‌ای با اروپا (و نه آمریکا) را دارد و از آن نگرانی چندانی هم ندارد. مثلاً اکنون چند دور مذاکره با چهار کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا) در موضوع بحران یمن و عمدتاً برای برقراری آتش‌بس و حل مسائل انسانی صورت گرفته که این خود نشان از نیاز اروپا به اهمیت نقش و تأثیرگذاری ایران در حل این ستازعه دارد. توجه داشته باشیم که یمن اتصال جغرافیایی به ما ندارد و از لحاظ امنیتی هم یک خطر فوری برای کشورمان نیست. بنابراین هرگونه نقش‌سازی ایران از طریق اروپا یک امتیاز ژئوپلیتیک برای کشورمان است. امری که مطمئناً خوشاندان اتفاق رقیب به رهبری سعودی‌ها و امرائیان هائیت.

● ممکن است ماندن در برجام نفع سیاسی-امنیتی برای اروپا داشته باشد، اما چه نفع سیاسی برای ایران دارد که بخواهد اروپا را برای خود نگه دارد؟ مشکل فعلی ما چیست و بر این مبنا بعضی‌ها معتقدند راه‌حل را باید در همکاری با روسیه و چین و سایر کشورهای همسو با ایران جست‌وجو کرد.

به نظرم تداوم برجام به شکل فعلی برای حفظ تعادل در سیاست خارجی‌مان با سایر قدرت‌ها و پیدا کردن جایگاه واقعی‌مان به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در صحنه سیاست بین‌الملل ضروری است. رفع بیندین این نکته که منطق اصلی برجام برای رفق تحریم‌های اقتصادی بود کاملاً درست است و اکنون هم جنبه منفعت اقتصادی بعد از خروج ترامپ از برجام و در مذاکرات با اروپا همچنان در نگاه ایران قوی است. اما نباید از این نکته هم غافل شد که میراث سیاسی برجام برای موقعیت مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی ایران همچنان یک امتیاز است و مهم‌تر اینکه نیروهای سیاسی و دولت‌های طرفدار ایران در منطقه از جمله حزب‌الله و عراق و سوریه و لبنان را مطمئن‌تر می‌کند. همین الان هم آنها با سیاست ماندن ایران در برجام موافق‌ترند. برخلاف بعضی از دیدگاه‌ها، به نظرم جذابیت سیاسی برجام بدون آمریکا برای ایران به عنوان یک بازیگر مستقل حتی بیشتر هم است. چون ایران می‌تواند در فضای چندجانبه‌گرای موجود همچنان روی منطق قوی خود در دوره به برجام مانور بدهد. خاطرتان باشد مذاکرات دوجانبه و اختصاصی ایران و آمریکا در قالب برجام سایر کشورهای گروه ۵+۱ را نگران کرده بود که از صحنه عقب

توافق بزرگ آمریکا؟

ترامپ در صحبت‌هایش درباره ایران چند بار به بحث «توافق بزرگ» تأکید کرده و بر این باور است که با یک توافق بزرگ می‌تواند بسیاری از مسائل مورد اختلاف با تهران را حل و فصل کند. تحلیل شما از این رویکرد رئیس جمهوری آمریکا چیست و چه سرنوشتی را برای چنین دیدگاهی متصور هستید؟ تردیدی نیست که ترامپ یک فرد منفعت‌محور و معامله‌ساز است و علاقه دارد به افتخار می‌کند که با روش خود یعنی ایجاد سردرگمی سیاسی، تعیین ضرب‌الاجل به کشورهای نماینده قدرت برتر آمریکا در جهان مسائل را با بیشترین سود به نفع خود حل می‌کند. در حال حاضر دو جریان در آمریکا وجود دارند. یکی معتقد به توافق بزرگ با ایران (مثل مدل کره‌شمالی که البته هنوز به جایی نرسیده) است و دیگری معتقد به تغییر رژیم و فروپاشی آن درون هر دوی این دیدگاه‌ها یک درک مشترک دارند که باید ایران را سر جای خود نشاند و تضعیفش کرد. چالش اصلی یک توافق بزرگ همین است که ترامپ در نهایت می‌خواهد دیدگاه جداگانه‌گرای خود را به ایران تحمیل کند. این ویژگی، با اصول یک توافق بزرگ سازگار نیست. برای ورود به یک توافق بزرگ دو اصل «بنازهای متقابل استراتژیک» و «وجود اهداف صادقانه» نزد دو طرف ضروری است. اما هیچ کدام از اینها در شرایط فعلی بین ایران و آمریکا وجود ندارند. دوطرف همکاری‌های استراتژیک مثلاً در منطقه را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌بینند و



پرده اول

اهمیت برجام از منظر اروپا

ادامه توافق هسته‌ای ایران برای اتحادیه اروپا از سه منظر حائز اهمیت است؛ یکی بحث هویتی است و اثبات استقلال رای اروپا و اینکه اتحادیه اروپا فارغ از میل

اصوبعلی ابوالفتح کارشناس مسائل بین‌الملل

و اراده ایالات متحده آمریکا می‌تواند از دستاوردها و منافع خود دفاع کند؛ بنابراین در وهله نخست بحث استقلال رای و هویت برای اروپایی‌ها در مساله حفظ برجام و تداوم مذاکرات با ایران مطرح است. نکته دیگر به مباحث امنیتی مربوط می‌شود؛ اتحادیه اروپا نگران حوادث تلخی مانند جنگ عراق، جنگ سوریه و جنگ لیبی است؛ چراکه اتحادیه اروپا در مقایسه با ایالات متحده آمریکا به ایران و منطقه غرب آسیا نزدیک‌تر است، احساس نگرانی بیشتری نسبت به مسائل این منطقه دارد و بر بی آن است که امنیت اتحادیه و امنیت قاره اروپا به خطر نیفتد.

مردود نسوم مباحث اقتصادی و تجاری را شامل می‌شود؛ بعد از اجرای برجام، سطح مناسبات تجاری ایران و اتحادیه اروپا به شست افزایش پیدا کرده و گفته می‌شود ۱۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری با قرارداد برای سرمایه‌گذاری وجود دارد؛ در حالی که ایالات متحده آمریکا اصولاً در بازار مصرف و اقتصاد ایران نقش کمی ندارد. بنابراین اعمال تحریم و قطع این مناسبات نمی‌تواند به ایالات متحده لطمه بزند در حالی که به اتحادیه اروپا ضربات سنگینی وارد می‌کند. از این نظر برای اتحادیه اروپا حفظ برجام حائز اهمیت است.

اکنون پرسش این است که آیا اتحادیه اروپا توان ایستادگی را در برابر بازگشت تحریم‌ها خواهد داشت یا خیر؟ از ژبایی‌ها حاکی از آن است که گرچه عزم جدی و اراده قوی میان نهاد اتحادیه اروپا و دولت‌ها به ویژه ژمندهایی مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان که طرف مذاکراتی برجام بودند در حفظ برجام وجود دارد اما بخش خصوصی و شرکت‌های بزرگ اروپایی که همزمان قراردادهای کالسی با طرف آمریکایی دارند و از گردش نظام مالی مبتنی بر دلار بهره‌مند می‌شوند، به شدت نگران هستند و احتمالاً توان و اراده ایستادگی در برابر تحریم‌های آمریکا را ندارند.

از این جهت نمی‌توان از ژبایی مشخصی کرد که دولت دونالد ترامپ مبتنی بر اعمال تحریم‌ها علیه شرکت‌های طرف مذاکراتی با ایران جنبه عملی پیدا خواهد کرد یا در نهایت به دلیل نگرانی از تشریح خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را. جنگ به این معنی که ایران تنها دو مسیر پیش روی خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را. جنگ به این معنی که ایران تنها دو مسیر پیش روی خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را.

تحریم‌های معروف به قانون داماتو در نظر گرفت. از این جهت نمی‌توان از ژبایی مشخصی کرد که دولت دونالد ترامپ مبتنی بر اعمال تحریم‌ها علیه شرکت‌های طرف مذاکراتی با ایران جنبه عملی پیدا خواهد کرد یا در نهایت به دلیل نگرانی از تشریح خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را. جنگ به این معنی که ایران تنها دو مسیر پیش روی خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را. جنگ به این معنی که ایران تنها دو مسیر پیش روی خود داشته‌شود که با جنگ و انتخاب کند یا صلح را.

مستقیم دارد و تا این دو به یک تعادلی ترسد، به‌عنوان گفت‌وگویی معنادار و موفق صورت نخواهد گرفت. تعادل هم به این صورت است که درون کشور یک اجماع سیاسی برای منفعت حاصل از ورود به گفت‌وگوهای منطقه‌ای به‌وجود آید و آن هم قطعاً در شرایط عدم حس تهدید از درون منطقه است. شاید اجرای کامل برجام می‌توانست این حس را در ایران به‌وجود آورد، اما دیدیم که موضوع به همین سادگی نیست و طرف‌های مقابل واقعاً به‌طور وجودی با نقش منطقه‌ای ایران مشکل دارند. اکنون واقعاً به‌عنوان مشکل در منطقه ایفای نقش فعلی ایران نیست، چون ایران با تروریسم می‌جنگد و خواهان حفظ تمامیت ارضی کشورها در منطقه است. یعنی دو اصلی که به نفع نظام بین‌الملل است. مشکل اصلی نوع نگاه منفی به نقش منطقه‌ای ایران در طرف مقابل است که بنا به جبر جغرافیایی و تاریخی و با توجه به تاثیر گذاری اجتناب‌ناپذیر ایران باید در طرف مقابل تغییر کند برای همین است که به‌عنوان ایران باید برداشت استراتژیک حضور منطقه‌ای خود را با یک منطق قوی و در قالب گفت‌وگویی منطقه‌ای به‌ویژه به وسیله اروپا به طرف مقابل به خوبی شناساند و هم‌زمان اثبات شده‌ای برای آنها تعریف کند که گذشتن از آنها برای ایران به عنوان یک State ممکن نیست.

در این صورت شما گفت‌وگو با اروپا برای حل مسائل منطقه‌ای را به نفع ایران از شرایط فعلی ارزیابی می‌کنید؟ بله، چون این نقطه امتیاز ژئوپلیتیک ایران است و اینکه مبنای اصلی اهمیت برای اروپا همان جابجایی ایران در دفع تهدیدات امنیتی در جغرافیای غرب و شرق مدیترانه و اضطرار ژئوپلیتیک پدید آمده برای اروپا است که در ابتدای بحثم به آن اشاره کردم. اما برای ورود به چنین گفت‌وگویی اروپا باید بپذیرد که این نگاه و شیوه منفی به نقش منطقه‌ای ایران که توسط غربی‌ها در درون دولت ترامپ، سودی‌ها و اسرائیلی‌ها دنبال می‌شود به نفع منطقه اروپا نیست. این جریان می‌خواهد نقش منطقه‌ای ایران را از اساس انکار کند و تهران را به عنوان منبع بی‌ثباتی در درون منطقه تعریف کند و با اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی و فشار از درون موضع منطقه‌ای آن را تهدید دهد. به‌عنوان اگر اروپا بخواهد کارساز باشد باید تلاش کند که این شیوه نگاه به نقش ایران را بازتعریف کرده و آن را مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی امنیتی میدانی سازگار کند. اروپا باید درک کند که یک بازیگری به نام ایران وجود دارد که قدرت فرهنگی، نفوذ تاریخی و نقش سیاسی امنیتی میدانی و روابط بی‌تخیلی با دولتها و متلح‌های منطقه دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. یعنی چه طرف مقابل بخواهد چه نخواهد، حضور ایران در منطقه متوقف نمی‌شود. پس بهترین روش پذیرش واقعیت و تلاش برای بهره‌گیری از نقش ایران در جهت منافع جمعی است. اگر این اعتمادسازی صورت بگیرد، به‌عنوان ایران هم با حس امنیت و تأمین منافع که در روند گفت‌وگوها می‌کنند، می‌تواند مواضع خود را به نوبتی با منافع جمعی و در چارچوب منافع خود به تعادل برساند و هماهنگ شود. اکنون نگرانی اصلی اروپا شیوع جنگ بین ایران و رژیم اسرائیل در جنوب سوریه است و اینکه تأسیس احتمالی پایگاه‌های نظامی در این منطقه اسرائیل را تهدید می‌کند. اما ایران به‌عنوان نیاز چندانی به این پایگاه‌ها ندارد، همان‌گونه که در عراق نداشته، چون قدرت ایران در نفوذ در نیروهای سیاسی محلی و انتظامی‌ها نیست. اینهاست که در مواقع بروز ناامنی از آن استفاده می‌کند. با اینکه منطق حضور منطقه‌ای ایران بیشتر تدافعی و در قالب حفظ امنیت ملی کشور است، گسترش خواهانه و اینکه ایران استراتژی خروج از سوریه بعد از دفع کامل تهدیدات خواهد داشت. اینها باید به اروپایی‌ها فهمیده شود. البته نباید هم می‌دانند، اما صلاح در این می‌بینند که با آمریکا‌ها و سعودی‌ها یا اسرائیلی‌ها که خط منازعه را دنبال می‌کنند، درگیر نشوند. به هر حال گفت‌وگوهای منطقه‌ای با اروپا که به شکل پویا و متفاوت از آمریکا به نقش منطقه‌ای ایران می‌نگرد، ظرفیتی خوبی برای شناساندن دیدگاه‌های ایران دارد.

شرایط فعلی فضایی برای پیگیری این بحث وجود دارد؟ گفت‌وگوهای منطقه‌ای همیشه در روبروکرد سیاست خارجی ایران بی‌نی از منطبق موفق دارد، اما وقتی می‌تواند موفق شود که با اصل دیگر سیاست خارجی یعنی بازدارندگی و مهم‌تر تهدید از درون منطقه در تضاد نیفتد. برجام سعی داشت تا بین این دو جنبه از سیاست منطقه‌ای ایران تعادل برقرار کند. یعنی اگر به‌طور کامل اجرا می‌شد از حس تهدید استراتژیک ایران کم می‌کرد. یعنی ترس شده است به همین دلیل طرح چنین گفت‌وگویی از سوی ایران پراحتی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. طرف مقابل، به‌ویژه سعودی‌ها، اسرائیلی‌ها و اسرائیلی‌ها که به نوعی ترامپ و حتی اروپایی‌ها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند، استدلال می‌کنند چون ایران با تقویت و تثبیت جایگاه گروه‌ها و نیروهای سیاسی مخالف آنها دست بالا را در منطقه دارد، می‌خواهد با دیگران وارد گفت‌وگویی شود که خروجی آن در هر حال به ضرر آنها و به نفع افزایش نقش منطقه‌ای ایران است. به همین دلیل آنها راه گفت‌وگو را بسته‌اند و می‌خواهند با درگیر کردن قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا و با حمایت رژیم اسرائیل قدرت فرایند ایران در منطقه را تعدیل کنند. در عمل هم ایران از مواضع منطقه‌ای خود عقب نمی‌شنیند، مثلاً حمایت خود از اسد را کنار نمی‌گذارد، دست از حمایت از حزب الله و سایر گروه‌های سیاسی طرفدار خود بر نمی‌دارد، نمی‌گذارد که یک حکومت ضد ایرانی در عراق روی کار بیاید، چون هزینه‌های زیادی را به حال متحمل شده و منطبق با سیاست استراتژیک خود را در دفع تهدید در منطقه و توسط این نیروها می‌بیند. همه کشورهای خواهان این کردن محیط همسایگی خود هستند. بنابراین در اصل این قضیه یک چالشی وجود دارد. توجه هم داشته باشیم که ورود به گفت‌وگوهای منطقه‌ای نیاز به اجماع سیاسی داخلی در مورد نفع چنین گفت‌وگوهای برای منافع و امنیت ملی کشور دارد. امروز بحث‌های مطرح است مبنی بر اینکه چون آمریکا از برجام خارج شده تنها چیزی که برای ایران باقی مانده این است که مواضع منطقه‌ای خود را قویتر کند. این روبروکرد براساس فکر درونی و ملی است که ما در درون منطقه می‌توانیم آمریکا را مهار کنیم.

البته وقتی صحبت از مهار و بازدارندگی تهدید مطرح می‌شود، هر برداشت خود از دفع تهدید و تأمین منافع ملی و امنیتی خود را دارد. استدلال کشورهای عربی این است که ایران وارد جغرافیای عربی شده و حضورش در مسائل جهان عرب در عراق، سوریه، لبنان و یمن بیش از حد پررنگ شده و این فشار را برای آنها تنگ کرده است. در مقابل ایران مساله را به شکل دیگری می‌بیند و معتقد است که ریشه تهدیدات امنیتی ملی ایران از درون همین منطقه است و اینکه ضرورت دارد که ایران حضور فعال در مسائل منطقه‌ای و حوزه همسایگی خود داشته باشد و بخشی از حل راه مشکلات باشد. فراموش نکنیم که از همین منطقه، صدام به ایران حمله کرد، این همین منطقه داعش می‌خواهد امنیت ایران را به خطر بیندازد. همین کشورهای منطقه میزبان پایگاه‌های متعدد نظامی آمریکایی هستند و فضای همین منطقه می‌تواند از سوی رژیم اسرائیل برای حمله به ایران مورد استفاده قرار گیرد. پس ایران حق دارد از مشکلات منطقه‌ای و بی‌ثباتی‌های جاری در آن نگران باشد. بنابراین مساله گفت‌وگویی منطقه‌ای همیشه با مساله نگرانی‌های امنیتی و دفع تهدید و بی‌اعتمادی متقابل یک ارتباط

بله این بحث درست است که خروج ترامپ از برجام شکافی جدی در روابط فراتر از انتظارات اقتصادی و بودجه‌انگاری نانو و تصمیم‌گیری‌های مشترک و هماهنگ در نهادهای بین‌المللی مورد تسلط غرب مثل ان بی تی، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و... به‌وجود آورده و اروپایی‌ها را با داشته‌ها به فکر استراتژی‌های مستقل سیاسی امنیتی و حتی اقتصادی خود باشند. از نظر اروپایی‌ها فلسفه صلح اروپایی در انسجام درونی اعضای اروپایی و تقویت روابط فراتر از انتظارات و با آمریکا بنا نهاده شده و از این تعادل در سیاست جهانی هم وجود نهادهای اقتصادی و سیاسی تحت تسلط غرب هستند. برای همین اروپایی‌ها از تقویت سیاست‌ها و جریان‌های خارج از یورو کراسی نهاده‌اند شده غربی به شدت وحشت دارند. مثلاً توجه داشته باشید که وقتی ایران تحریم اقتصادی علیه ایران به کار گرفته می‌شود نباید فکر کنیم که این ابزار صرفاً آمریکایی است، بلکه یک ابزار غربی است و کشورهای اروپایی را هم شامل می‌شود، چون کشورهای اروپایی در اغلب موارد در به‌کار بردن تحریم‌ها با آمریکا از طریق نهادهای بین‌المللی هم پیمان شده‌اند. اکنون اروپایی‌ها متفقدند که خروج ترامپ از برجام نه تنها یک میراث سیاسی حقوقی در مجموعه غرب را به چالش کشیده، بلکه ابزارهای کنترل غرب بر جریان‌های سیاسی و اقتصادی جهانی را هم تضعیف می‌کند.

بیشتر یک موضوع سیاست جهانی و در قالب روابط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود. مثلاً روس‌ها از این شکاف خوشحال می‌شوند، چون ناتو را تضعیف می‌کند یا چیزی‌ها برای تحقق مدل توسعه و رشد اقتصادی خود از تقویت سیاست‌های رهبری محور غربی‌ها به‌ویژه آمریکا خوشحال می‌شوند. اما تازید دارم که این شکاف الزاماً به نفع ایران در بلندمدت نیست و سیاست درست این باشد که ما به آن برای حل مشکلاتمان امید بندیم. قبلاً هم در جایی گفتیم بزرگ‌ترین خطر ترامپ برای ایران ایجاد یک سردرگمی استراتژیک یا نداشتن استراتژی مشخص است که علاوه‌ها بدون توجه به عواقب آن اتخاذ شده باشد. به‌عنوان شکاف‌های جهانی و در قالب روابط قدرت‌های بزرگ به شکل تشدید منازعات منطقه‌ای و جنگ‌های بی‌ثباتی و تنش‌های بیشتر «رون کشوری» ظهور می‌کنند که در نهایت به نفع منطقه نیست. به هر حال قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی در هر شرایطی موقعیت خود را در چارچوب منافع خود با یکدیگر سازگار می‌کنند.

بگذارید بحث را به امکانات گفت‌وگوهای منطقه‌ای ببریم. آیا در

نمانند البته در شرایط جدید، میراث سیاسی دولت از برجام یعنی نفع مورد انتظار اقتصادی از طریق اتصال به شبکه به اصلاح اقتصاد جهانی و ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی و غربی تا حد زیادی به چالش کشیده می‌شود، که البته به‌عنوان از ابتدای توافق پیش از اندازه‌ای هم بود، چون غربی‌ها برای انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری شرایط سیاسی و قوانین سختگیرانه خود را دارند. اما اگر در نظر بگیریم که در نهایت تنها راه حل اقتصادی ایران افزایش همکاری با چین، روسیه، هند و ترکیه است و ایران باید روابط خود را با این کشورها تقویت کند، اینها که قبل از خروج آمریکا از برجام و اتفاقاً با یک منطق درست در جریان بوده و حتی در دوران دولت روحانی بیشتر هم شده است. اما نکته‌ای که الان وجود دارد اینکه اکنون خروج آمریکا از برجام می‌تواند این کشورها را هم مورد یا با فشارهایی از سوی آمریکا مواجه کند و لذا آنها هم اصرار به ماندن ایران در برجام دارند. در اینجا است که به‌عنوان باز گذاشتن کتلت‌های گفت‌وگو و حفظ اروپا از لحاظ سیاسی برای حفظ روسیه و چین و به‌طور کلی جبهه سیاسی طرفداران برجام ضروری است. یعنی موقعیت ایران در این شرایط است که هم در مقابل حفظ این شرایط سیاسی، هم برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های ترامپ و هم برای اقبال افکار عمومی بین‌المللی بستگی دارد. بی‌تردید مواضع مثبت و تداوم روبروکرد تقابلی اروپا با ترامپ بر مواضع روسیه تأثیر جدی می‌گذارد، چون برای روسیه همکاری با اروپا بسیار مهم‌تر از همکاری با آمریکا است و به همین دلیل اروپا را ترمیم همواره نمی‌نگهد. به مواضع اروپا و تأیید آن دارد. چین هم به‌رغم منافع اقتصادی گسترده با ایران، از لحاظ سیاسی مستعد می‌کند مواضع خود در سیاست جهانی را به نوعی با روسیه و اروپا هماهنگ و تعدیل کند. یعنی می‌خواهد بگوید حفظ اروپا برای تعدیل در سیاست‌های ترامپ و ائتلاف ضد ایرانی‌اش در منطقه و همچنین تداوم روابط روسیه و چین و حتی هند و ترکیه و سایر کشورهای همسو از ایران ضروری است. حفظ اروپا از لحاظ برقراری تعادل در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی محوری هم ضروری است. چون یک دیدگاه استراتژیک به ما می‌آموزد که تکیه بیش از اندازه به روسیه و چین با روبروکرد مستقیم ایران در سیاست خارجی در تضاد است و اینکه اگر این دو کشور احساس کنند ایران راه‌حلی جز توسل به آنها ندارد، امتیازات استراتژیک کمتری به ایران می‌دهند. این کشورها در صورتی روابط تقویت روابط با ایران می‌شوند که احساس کنند کشورشان از درون قوی و منسجم است و اینکه عموم کشورها خواهان برقراری روابط با آن هستند.

در همین ارتباط یک بحث این روزها مربوط به شکاف فراتر از انتظارات (بین اروپا و آمریکا) در خروج آمریکا از برجام و فرصت‌هایی است که می‌تواند در دسترس این توافق بین‌المللی خالص قرار گیرد و روزت‌تر به تحریم‌های سخت‌تر برای فشار بیشتر به ایران روی آورد. همین سیاست ترامپ به نوبه خود بی‌اعتمادی به آمریکا را در ایران به گونه‌ای نهاده می‌کند. همچنین به درک توافق بزرگ دو طرف از یک زاویه برابر سیاسی و به‌طور نسبی بعضی امتیازات را می‌دهند و در مقابل امتیازاتی دریافت می‌کنند.



مثلاً ائتلاف‌های ضد تروریسم مستقلی را رهبری می‌کنند. مهم‌تر اینکه اصلاً به یکدیگر اعتماد ندارند. خروج آمریکا از برجام نشان از این امر است که آمریکا می‌خواهد خود را از این توافق بین‌المللی خالص کند و زودتر به تحریم‌های سخت‌تر برای فشار بیشتر به ایران روی آورد. همین سیاست ترامپ به نوبه خود بی‌اعتمادی به آمریکا را در ایران به گونه‌ای نهاده می‌کند. همچنین به درک توافق بزرگ دو طرف از یک زاویه برابر سیاسی و به‌طور نسبی بعضی امتیازات را می‌دهند و در مقابل امتیازاتی دریافت می‌کنند.